

رمزگشایی از نمادهای اشغالگران در شعر عزالدین منصوره*

محسن سیفی^۱، استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان
روح الله صیادی نژاد، استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان
فرحناز شریعت، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان

چکیده

یکی از ویژگی‌های زبان شعر، استفاده از ظرفیت نمادهاست که در شعر معاصر عربی به ویژه شعر مقاومت فلسطین نیز تبلور یافته است. عزالدین منصوره، شاعر معاصر فلسطینی از این ظرفیت زبان شعری به خوبی استفاده کرده و با کاربست رموزها، اشغال و پلیدی اشغالگران سرزمین فلسطین را به رشته نظم در آورده تا از این رهگذر جنایت‌های صهیونیست‌ها در فلسطین را به چالش بکشد. پژوهش پیش‌رو، با روش توصیفی و تحلیلی، می‌کوشد نمادهای جایگزین اشغالگران را در شعر این شاعر معاصر فلسطینی مورد بررسی قرار دهد و به رمزگشایی از آن‌ها پردازد. از نتایج تحقیق این است که عزالدین منصوره برای افشای ماهیت درنده خو و پلیدی اشغالگران و بیگانگی آنان با سرزمین فلسطین از نمادهایی چون أفعی، گرگ، خوک، فاخته و... استفاده می‌کند تا از این رهگذر ضمن دفاع از حقانیت خواسته‌های ملت فلسطین، غیر حقیقی بودن ادعاهای رژیم اشغالگر قدس را درباره حق خاک و تمدن در آن سرزمین محکوم نماید.

کلیدواژه‌ها: شعر معاصر فلسطین، عزالدین منصوره، نماد، اشغالگران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۵/۳۱

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۸/۱۵

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: Motaseifi2002@yahoo.com

مقدمه

استفاده از رمز و نماد توسط شاعران عرب، پدیده‌ای است که در ابتدا تحت تأثیر شعر «سرزمین بی حاصل»، اثر شاعر انگلیسی «تی. اس. الیوت» با محوریت مرگ و رستاخیز، ادبیات عربی را با اسطوره‌هایی مثل: ادونیس، عنقاء و مسیح آشنا نمود. سپس شاعران، این رمزها را برای بیان افکار و اندیشه‌ها و تجربه‌های مرتبط با موضوعات جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کردند، به کار گرفتند (ن.ک: الجیوسی، ۲۰۰۷م: ۷۹۸).

رمزگرایی پدیده‌ی قابل توجهی در شعر معاصر عربی است که شاعران برای بیان افکار و احساسات خود به روشی غیرمستقیم آن را به کار گرفته‌اند. هر چند که ادبیات معاصر عربی از سمبولیسم غربی تأثیر پذیرفته، اما سمبولیسم تنها در شعر شاعران محدودی مثل ادیب مظهر، بشر فارس، سعید عقل و صلاح لبکی متجلی شده است. نشانه‌هایی از سمبولیسم به دست شاعران شعر آزاد بعد از جنگ جهانی دوم ظاهر شد بدون این‌که آن‌ها را شاعرانی از مکتب سمبولیسم بنامیم. بلکه آن‌ها به گونه‌ای از رمزهای موضوعی پناه بردند که از میراث فرعون، یونانی، بابلی، عربی و اسلامی الهام می‌گیرند. رمزهایی مثل اودیپ، سیزیف، تموز، بنلویه و ... (عبود شراد، ۲۰۱۰م: ۲۱۹-۲۱۷).

نمادگرایی در شعر فلسطین بعد از شکست ۱۹۴۸م و آوارگی شاعران فلسطینی در کشورهای عربی به صورت واضحی نمودار گشت. وضعیت آوارگان باعث شد که شاعران داخل و خارج از فلسطین؛ مثل محمود درویش، سمیح القاسم و معین بسیسو برای بیان اندیشه‌های خود به رمز روی آورند و برای مقاومت و مبارزه با اشغال صهیونیسم آن را به کار ببرند (ابوشاور، ۲۰۰۳م: ۳۱۹-۳۱۷).

شعر مقاومت فلسطین شاهد حضور وسیع و گسترده‌ای از نمادهاست که شاعران به صورت غیر آشکار درباره‌ی حقایق و فجایع سرزمین خود سخن می‌گویند. این شاعران، نمادها را به کار می‌برند تا مفاهیمی را نمودار سازند که قادر به تعریف آن‌ها نیستند.

شاعران مقاومت فلسطین اغلب در بروز توانایی‌ها و خلاقیت‌های شاعری خود در به تصویر کشیدن عمق مصایب ملت فلسطین و انتقال احساس خود از این فاجعه به

رمزگشایی از نمادهای اشغالگران در شعر عزالدین مناصره ۳

دیگران به صورت صریح و مستقیم با مشکل مواجه بودند لذا برای حل این مسأله نماد را به کار گرفتند. این امر باعث شد که فرهنگی غنی و نفیس از واژگان و تصاویر شفاف و منحصر به فرد در قالب زبانی رمزی وارد ادبیات مقاومت شود (القط: ۲۰۰۱م: ۶۲).

یکی از این شاعران فلسطینی عزالدین مناصره^۱ است که با استفاده از هنر به کار گیری نماد توانست به معرفی چهره‌ی واقعی اشغالگران پردازد و عملکرد آنان را در قبال سرزمین خود و اهل آن مورد انتقاد قرار بدهد. این پژوهش، واژه‌هایی را از شعر عزالدین مناصره مورد تحلیل و واکاوی قرار می‌دهد که نمادی از اشغالگران هستند.

پیشینه‌ی تحقیق

در حوزه‌ی بررسی شعر عزالدین مناصره توسط محققان عرب و ایرانی پژوهش‌های زیادی به عمل آمده است که از جمله‌ی آن‌ها کتاب «التناصر المعرفی فی شعر عزالدین المناصره» از لیدیا وعدالله است. آیات قرآن، فولکلور و شخصیت‌های تاریخی - ادبی و اسطوره‌ای از مهم‌ترین بینامتنی‌های به کار رفته در اشعار عزالدین مناصره است که مولف، در کتاب خود به واکاوی از آن‌ها می‌پردازد. کتاب دیگر «بنیة القصیده فی شعر المناصره» از فیصل القصیری است که نویسنده در این اثر، نگاهی هنری به شعر مناصره دارد و آن را از نظر ساختار قصیده مورد کنکاش قرار داده است. مقاله‌ی «قناع امرئ القیس فی شعر عزالدین المناصره» از رقیه رستم پور در «مجله‌ی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی شماره ۷» از دیگر پژوهش‌ها در مورد شعر مناصره می‌باشد. این مقاله ابیاتی را بررسی می‌کند که شاعر از هنر نقاب بهره گرفته تا از رهگذر آن، رنج آوارگان فلسطینی را به تصویر بکشد. «اسطوره‌های مقاومت در شعر عزالدین مناصره» از فرامرز میرزایی در «مجله‌ی فصلنامه ادبیات پایداری» مقاله‌ای است که اسطوره‌های به کار رفته در شعر مناصره با ویژگی پایداری و امیدواری را مورد کنکاش قرار می‌دهد. «الرموز التراثیة فی شعر عزالدین المناصره» از ابراهیم منصور الیاسین در «مجله‌ی جامعة دمشق، شماره سوم ۲۰۱۰» نیز مقاله‌ای دیگر در حیطه‌ی شعر مناصره است که مولف در آن به بررسی

شخصیت‌هایی می‌پردازد که رمز گونه موضوع پایداری فلسطین را بیان می‌کنند ولی نگارنده به تحقیق مستقل و جامعی از این شاعر دست نیافته است که موضوع و محور اصلی آن اشغالگران سرزمین فلسطین باشد. از این رو، جستار پیش رو که به بررسی نمادهای جایگزین اشغالگران در شعر مناصره اختصاص یافته قصد دارد اشعاری را که حاوی مهم‌ترین این نمادها هستند در شعر این شاعر فلسطینی مورد تحلیل قرار بدهد و از رهگذر آن، ستمی که از جانب اشغالگران بر سرزمین و ملت فلسطین روا داشته شده است را بیان کند.

نماد و شعر

اصطلاح رمز یا نماد که معادلی برای واژه‌ی سمبل (Symbol) در لاتین است، معانی گسترده‌ای دارد. در لسان العرب آمده است: «به طور کلی رمز، عبارت از هر چیزی است که بدون سخن گفتن، به چیزی اشاره شود. این اشاره می‌تواند با لب، چشم، ابرو، دهان یا دست باشد» (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ذیل ماده‌ی «رمز»).

در واژه‌نامه‌ی انگلیسی «Oxford» در ذیل کلمه‌ی «Symbol» آمده است: نماد عبارت است از یک شخص یا یک موضوع یا یک اتفاق که نماینده‌ی یک موقعیت یا کیفیت کلی‌تر باشد مثل سفید که نماد تمیزی و پاکی است. نماد می‌تواند یک علامت، عدد، حرف یا هر چیز دیگری نیز باشد که بر معنی و مفهومی بالاتر از آنچه ظاهر آن می‌نماید دلالت کند (Harnby, 2005: 1556).

تفاوت نماد با استعاره بیش از هر چیز در تکرار و تداوم نماد است. هر تصویر ممکن است یک‌بار به صورت استعاره به ذهن برسد؛ اما اگر هم از جهت ظاهری و هم از جهت ارزش نموداری، همیشه تکرار شد، به نماد تبدیل می‌شود و ممکن است بخشی از نظام نمادین یا اسطوره‌ای شود (ولک و وارن، ۱۳۷۳ش: ۲۱۱).

واژه‌ای که به عنوان نماد یا رمز در شعر به کار می‌رود باید مفهومی فراتر از معنای واقعی خود را به مخاطب بدهد و معانی متراکمی را به همراه خود داشته باشد. نمادها در متن‌های شعری گوناگون می‌توانند معانی متفاوتی داشته باشند حتی ممکن است

رمز‌گشایی از نمادهای اشغالگران در شعر عزالدین مناصره ۵

معانی آن‌ها مخالف یکدیگر باشند، از این‌رو «شایسته است که نماد در سیاق شعری فهمیده شود» (اسماعیل، ۲۰۰۳م: ص ۲۰۰).

رمز در اصل یک وجود حسی است که در ذهن، چیز غیر حسی دیگر را برمی‌انگیزد؛ یعنی رمز از واقعیت شروع می‌شود، اما در گام بعدی باید فراتر از معانی خود برود ... اساس رمز اشاره است و اشاره مخالف تصریح مستقیم افکار و عواطف می‌باشد (فتوح احمد، ۱۹۷۸م: ۳۰۴).

اهمیت و ارزش رمز در این است که به دریافت‌کننده چیزی را القا کند که امکان بیان آن از طریق صراحت‌گویی یا نامگذاری نیست. ارزش رمز به آنچه بیان می‌کند نیست بلکه در چیزهایی است که ناگفته می‌ماند. رمز به چیزی از قبل شناخته شده اشاره نمی‌کند بلکه به چیزی که می‌شود آن را کشف کرد اشاره دارد (همان: ۲۰۳).

نمادهای اشغالگران در شعر عزالدین مناصره

بعد از تثبیت پایه‌های حکومت صهیونیسم در فلسطین، ساکنان این سرزمین در وضعیت نابسامانی به سر می‌بردند و به سبب خفقان حاکم هر کس صدای اعتراض خود را بالا می‌برد در معرض تعقیب و زندان و شکنجه قرار می‌گرفت. این شرایط سخت سیاسی شاعران را بر آن داشت که برای بیان ماهیت این اشغالگران به رمز روی آورند. افعی، گرگ، کفتار، خوک و روم از جمله نمادهایی هستند که عزالدین مناصره آن‌ها را در شعر خود به خدمت گرفته است که به بررسی و تحلیل آن‌ها می‌پردازیم.

أفعی

قصه‌ی دشمنی مار با حوا از اسطوره‌های تاریخی تورات است که بر اساس آن، مار بود که حوا را فریب داد تا از درخت زندگی بخورد و به همسرش نیز بخوراند با این هدف که هر دو مثل خداوند بشوند. «پس مار به زن گفت: نخواهید مرد بلکه خداوند آگاه است که هرگاه شما از آن بخورید، چشم شما باز می‌شود و مثل خداوند نسبت به خوبی و بدی دانا می‌شوید» (کتاب پیدایش، ۳/۴-۵). آدم و حوا پس از خوردن از آن درخت از بهشت، رانده شدند و از آن پس افعی دشمن انسان گشت.

در سروده‌های عزالدین مناصره افعی نماد دشمنی شرور است که با مکر و فریب او را از بهشتش بیرون کرده و پس از آن دیگر احساس زندگی نمی‌کند. در سروده‌ی «الأمثال»، «افعی» اشغالگری است که در خانه و کاشانه‌ی فلسطینی‌ها لانه کرده و با نرمی و مسالمت بیرون نمی‌رود:

الأفعی لا تُخلي جُحراً إلا بالفأس

الأفعی لا ترحلُ بالموسیقی

الأفعی لا ترحلُ إلا أن قُطع الرأس!!! (المناصره، ۲۰۰۱م: ۲۲)

ترجمه: «افعی تنها با زور تبر لانه را ترک می‌کند. افعی با موسیقی و نوای خوش نمی‌رود. افعی تنها وقتی کوچ می‌کند که سرش بریده شود».

در ابیات فوق شاعر با نماد قرار دادن افعی برای دلالت بر رژیم اشغالگر سعی دارد به مخاطب، خطر وجود چنین موجود خطرناکی را مجسم کند که هر لحظه امکان دارد ساکنان اصلی آن سرزمین را از پای در آورد و با کاربست واژگان «الفأس: تبر» و «قطع: بریدن» و استفاده از اسلوب حصر بر این باور است که با اشغالگران نباید سازش کرد و تنها با نیروی اسلحه و مبارزه‌ی مردم فلسطین است که آنان این سرزمین را ترک خواهند کرد.

افعی در سروده‌ی «و كان الصيف موعدا» دشمنی است که نه تنها در سرزمین فلسطین رخنه کرده است که آوارگان فلسطینی در تبعیدگاه نیز از نیش آن در امان نیستند:

و أُسمعتِ الغناءَ الحلو من عصفور تَفّاحي

يغّي جرح من رحلوا

أنا منهم... و في الأشواك أفعی تلسع الأجساد (همان: ۷۵).

ترجمه: «آوای خوش گنجشک درخت سیبیم به گوش تو رسید. او بخاطر زخم کسانی که کوچ کرده‌اند آواز می‌خواند. من یکی از آن‌ها هستم و در میان خارها، افعی بدن هامان را نیش می‌زند».

در جمله‌ی «أفَعِي تلسع الأجساد» افعی نماد دست نشانندگان اسرائیل است که همه‌جا

رمزگشایی از نمادهای اشغالگران در شعر عزالدین مناصره ۷

پراکنده شده‌اند و دست از کشتار برنمی‌دارند. گنجشک نیز رمزی برای فلسطینی است که در سرزمینش تنها مانده و آواز خوش خود را در فراق کسانی سر داده که کوچ کرده و در دیار غربت نه تنها به رنج و درد دوری از وطن مبتلا گشته‌اند که از سوی دشمنان نیز مورد تعرض و آزار قرار گرفته‌اند.

شاعر از تقابل دو نماد متضاد در این ابیات بهره برده است تا عمق جنایات اشغالگر را مورد واکاوی قرار دهد از یکسو گنجشکی که نماد کودک فلسطینی بی سلاح و بی دفاع است و از سوی دیگر افعی که نماد هولناک دشمن اشغالگری است که هم هراس در دل کودکان افکنده و هم اجساد بر خاک افتادگان را نیز می‌گزد.

گرگ

در فرهنگ و ادب کلاسیک عربی، به امثال و اشعاری بر می‌خوریم که حاکی از خیانت‌پیشگی، بی‌رحمی و ستم‌گری گرگ است. این حیوان، نمادی از ستم، خیانت و درنده‌خویی است؛ مثلاً: در کتاب «موسوعة أمثال العرب» آمده است: «أخونٌ مِن ذئبٍ»؛ یعنی، خیانتکارتر از گرگ (یعقوب، ۱۹۹۵م: ۴۹۵/۲). نمونه‌ی دیگر بیت شعری است که در کتاب مجمع الأمثال آمده است:

و أنت كجرب الذئب لیس بآلفٍ
أبی الذئبُ إلا أن یخونَ و یظلما
(المیدانی، ۲۰۰۳م: ۴۸۲/۱)

ترجمه: تو مانند توله‌ی گرگ هستی که اهلی و رام نیست. گرگ چیزی جز خیانت و ستم نمی‌پذیرد.

در ادبیات معاصر نیز گرگ رمزی برای وحشی‌گری و ددمنشی است (احمد خلیل، ۱۹۹۵م: ۷۳).

گرگ در سروده‌ی «الأرض تندهنا» اثر عزالدین مناصره نمادی از دشمن درنده‌ای است که همه جا در کمین نشسته و اجازه نمی‌دهد صدای دادخواهی فلسطینیان آواره به گوش دنیا برسد. روشن است که به کارگیری نماد گرگ برای دشمن، چهره‌ی او را زشت‌تر و سیرتش را پلیدتر نشان می‌دهد:

الأرضُ تَنْدُهُنا فلا نُصْغِي لها
لا تَنْدَهي فالذئبُ في كلِّ الدَّروب

و أنا و أنت نَصِيحُ في الدنيا سُدىً (المناصره، ۲۰۰۱م: ۱۹۲).

ترجمه: «سرزمین بر سر ما داد می‌زند و ما به صدایش گوش فرامی‌دهیم. (ای زمین) بانگ مزین که گرگ در همه‌ی جاده‌ها حضور دارد و من و تو در دنیا بیهوده فریاد می‌زنیم».

عزالدین مناصره در سروده‌ی «ذهب الذين أحبهم» برای بیان خشم خود از حضور اشغالگران و جنایت‌هایی که مرتکب می‌شوند آن‌ها را گرگ‌هایی می‌نامد که هرچه زودتر باید این سرزمین را ترک کنند:

خُطواتهم فوقَ القبورِ الصَّامتاتِ... و جدِّي

تمشي أمام الدار، تصرخُ: يا ذئابُ

قوموا، إرحلوا مثل الذباب (همان: ۵۰).

ترجمه: «گام‌های آنان بر روی گورهای خاموش و بی‌صداست و مادر بزرگم در جلو خانه راه می‌رود در حالی که فریاد می‌زند: ای گرگ‌ها برخیزید و مثل مگس از این جا بروید».

گرگ در این قصیده نماد دشمنانی است که شاعر با استفاده از صیغه‌ی جمع در کلمات «خُطواتهم» و «قوموا» و «ذئابُ» به یک حقیقت تلخ اشاره می‌کند و آن این‌که گرگ‌ها به صورت گروهی بر مردم بی‌دفاع حمله‌ور شده‌اند تا جایی که این سرزمین از کثرت کشتار به گورستانی ساکت تبدیل شده و خالی از سکنه گشته است و فقط صدای گام‌های بی‌رحم صهیونیست‌ها بر سطح آن به گوش می‌رسد. وی با تشبیه گرگ‌ها به مگس ماهیت پلید آن‌ها را بیان می‌کند. مگس حشره‌ای است که از باقی مانده‌ی غذای دیگران بهره می‌برند و بوی خون و مردار برایش خوشایند است، اما از سویی دیگر به قدری ضعیف است که با یک اشاره‌ی دست به سرعت می‌گریزد.

کفتار

کفتار از دیگر نمادهایی است که عزالدین مناصره برای بیان نفرت خود از اشغالگران به کار می‌برد. کفتار حیوانی است که خودش شکار نمی‌کند بلکه همیشه در کمین است تا شکار حیوانات دیگر را بدزدد و نمادی از فساد و تباهی است، همانطور که در مجمع الأمثال آمده است: «أفسدُ مِنَ الضَّبُعِ» (المیدانی، ۲۰۰۳م: ۹۰/۲) عزالدین مناصره از رهگذر به کارگیری این رمز برای اشغالگران بر خطرناک بودن دشمنان خود تأکید می‌کند و می‌گوید:

هاجمتني الضَّبَاع

و ظَلَّتْ تحاصِرني مِنْ جميع الجهات

رأيت أمامي مباشرةً... مِشْنَقَةً

رأيتُ الخناجرَ وجهاً لوجهٍ

و أحسستُ مخزها في العيون (المناصره، ۲۰۰۱م: ۶۸۴).

ترجمه: کفتارها بر من حمله‌ور شدند و همچنان به محاصره‌ی من از هر سو ادامه دادند. در مقابل خویشتن مستقیماً یک سکوی اعدام را دیدم. خنجرها را روبه‌رو دیدم و نوک تیز آن‌ها را در چشم‌ها حس کردم.

شاعر با کاربست رمز کفتارها و تصویری دیداری از حمله‌ی آنان و محاصره شدن او از هر طرف، تصویر شعری زیبا و در عین حال هولناکی را آفریده است. منظره‌ی انسانی که از هر طرف در محاصره‌ی کفتارهاست و راه فرار ندارد و در مقابل او، طناب دار و خنجر تیزی است که نوک آن در چشمش فرو می‌رود، اوج درماندگی و وحشت و تنهایی را نشان می‌دهد.

استفاده از فعل‌های (هاجمتني و تحاصرني) نشان از این است که متجاوزان، کفتارهایی هستند که بر فلسطینیان یورش برده و آن‌ها را از هر سو محاصره کرده‌اند. گویا فلسطینیان، طعمه‌هایی از قبل شکار شده‌اند و صهیونیسم اشغالگر مثل کفتارها بر سر سفره‌ای آماده نشسته و برای تصاحب سرزمین آنان مرتکب انواع فسادها شده‌اند.

خوک

از منظر قرآن کریم، خوک حیوان پلیدی است که خداوند در باب حرمت خوردن گوشت آن می‌فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ» (مائدة/۳) (خوردن مردار، خون و گوشت خوک بر شما حرام شده است).

عزالدین مناصره در سروده‌ی «یتوهج کنعان» با استفاده از واژه‌ی «خنزیر» دست به فراخوانی اسطوره‌ی ادونیس می‌زند که بر اساس آن، خوک به ادونیس به سبب جایگاهی که داشت حسادت می‌ورزد و او را به قتل می‌رساند (البستانی، بی.تا: ۷۱۳/۲). وی در این قصیده، نماد «خنزیر بریه» را برای سربازان صهیونیست به کار می‌برد تا ضمن اشاره به ماهیت پلیدشان، خوی وحشی‌گری آنان را نیز بیان کند. آن‌ها ادونیس معاصر (فرزندان انتفاضه) را تعقیب می‌کنند تا او را از بین ببرند:

و سمعتُ الجنودَ یقولون
 این الذی قُدَّ من جبلٍ
 و استعدتُ بزیتونیه و رکضتُ و کانوا
 ورائی
 خنزیر بریه

ثم، ها أنت تولد مثل النبا (المناصره، ۲۰۰۱م: ۵۵۳).

ترجمه: و از سربازان شنیدم که می‌گفتند: کجاست آن‌کس که انگار او را از کوه ساخته‌اند و به درخت زیتون پناهنده شدم و دویدم درحالی‌که خوک‌های بیابانی به دنبالم بودند. آنگاه تو مثل خیر متولد می‌شوی.

کوه نماد استقامت و استواری است و زیتونه نیز نماد سرزمین فلسطین و پایداری در راه آن است که در نهایت، این مبارزان از جان گذشته تحت تعقیب خوک‌ها قرار می‌گیرند و کشته می‌شوند، اما برای فدایی مرگ و نابودی وجود ندارد، زیرا شهید دوباره متولد می‌شود.

عزالدین مناصره در قصیده‌ی «لایؤمن جانبه» که هنگام اقامتش در اردوگاه شتیلا سروده نماد «الخنزیر البری» را برای طرفداران صهیونیسم به کار می‌برد. شاعر در

رمزگشایی از نمادهای اشغالگران در شعر عزالدین منصوره ۱۱

تبعیدگاه نیز شاهد کشتارهای بی‌رحمانه‌ی خوکی است که سلاح در دست دارد و دست از فلسطینیان بر نمی‌دارد:

فِي عَيْنِكَ انفجرت بعضُ الألوان

الأحمرُ هذا الخنزيرُ البري الحامل في كَفْيِهِ خناجر (همان: ۲۷۹)

ترجمه: در چشمان تو برخی از رنگ‌ها رخ نمود: سرخ این خوک بیابانی است که در دستانش خنجرها را حمل می‌کند.

در این سطرهای شعری، رنگ سرخ «الأحمر» که رمز خونریزی و قتل عام است و واژه‌ی «الخناجر» که در کنار «الخنزیر البری» آمده دلالت‌های واضحی هستند بر این‌که خوک‌ها همان صهیونیست‌هایی هستند که سرزمین فلسطین را عزادار فرزندانش نموده‌اند.

عزالدین منصوره در سروده‌ی «أبی» نیز نماد خوک را برای اشغالگران به کار می‌گیرد و با عبارت «أیها الموت» آنان را مخاطب قرار می‌دهد:

أیها الموت الخنزیر الوحشی لماذا

لماذا تخطفه مَنِّي قبل الرحیل؟! (همان: ص ۷۷۷)

ترجمه: ای مرگ ای خوک وحشی چرا چرا قبل از رفتن آن را از دست من می‌ربایی؟ وی با به کار بردن ترکیب وصفی «الخنزیر الوحشی» در کنار واژه‌ی «الموت» اشغالگران را قومی وحشی معرفی می‌کند که برای دست یافتن به خواسته‌های خویش دست به هر اقدامی می‌زنند و به قتل و کشتار متوسل می‌شوند. استفاده از فعل «تخطفه» مفهومی نهفته و عمیق‌تر نیز دارد و آن این است که فلسطینیان آواره صاحبان اصلی این سرزمین هستند و این که صهیونیست‌ها همانند دزدان زورگو با کشتن ساکنان فلسطین و آواره کردن آن‌ها و ارتکاب جنایت، آن مکان مقدس را تصاحب کرده‌اند.

وقواق

«وقواق» از ماده‌ی «وقق» به معنی ترسو و مرد بزدل است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق). وقواق پرنده‌ی اشغالگری است که تدریجاً صاحب‌خانه را بیرون می‌اندازد و خودش جای آن

۱۲ نقد ادب معاصر عربی

را می‌گیرد. این پرنده در لانه‌ی پرندگان دیگر تخم می‌گذارد. جوجه‌ی این پرنده پس از بیرون آمدن از تخم از غذاهایی که مادر آن لانه برای جوجه‌های خود می‌آورد تغذیه می‌کند (بودویک، ۲۰۰۶م: ۱۷۳)

بر اساس توضیحات فوق و طبق آنچه در لغت نامه‌ی دهخدا آمده است، معادل فارسی وقواق، کوکو^۲ یا فاخته است و آن، مرغی است که در لانه‌ی دیگران تخم می‌گذارد و حفاظت و تربیت جوجه‌های او را مرغان دیگر کنند (دهخدا، ۱۳۶۵ش: ۴۰/۳۷۳).

عزالدین مناصره، شاعر مقاومت فلسطین که از اشغال سرزمینش توسط بیگانگان به شدت خشمگین است در قصیده‌ی «لا أتی بطائر الوقواق» از پرنده‌ی وقواق نمادی برای اشغالگران می‌سازد؛ اشغالگرانی که بر زمین، هوا، هویت و دین مردمان این سرزمین مقدس حاکم شده‌اند:

طائرُ الوقواقِ یحتلُّ تراباً من دهب

طائرُ الوقواقِ یحتلُّ السماء

طائرُ الوقواقِ یحتلُّ الهویة

طائرُ الوقواقِ یحتلُّ تلافیفَ العقول

طائرُ الوقواقِ یحتلُّ کتابَ المجدلیة

طائرُ الوقواقِ یحتلُّ سرادیبَ الأعلی السرمدیة

طائرُ الوقواقِ لُصٌّ فی النهار (المناصره، ۲۰۰۱: ۸۰۷)

ترجمه: فاخته خاک طلائی و آسمان و هویت را اشغال می‌کند. فاخته پیچ و خم‌های اندیشه‌ها و کتاب مریم مجدلیه را اشغال می‌کند. فاخته زیر زمین‌های بلندی‌های جاودانه را اشغال می‌کند. فاخته دزدی در روز روشن است.

سرزمین اشغال شده مکان مقدسی است که پیامبران زیادی را در خود پرورانده و از این رو بسیار با ارزش است (یحتلُّ تراباً من دهب). اشغالگران، هویت، تاریخ و میراث فلسطینی را از او گرفته‌اند (یحتلُّ الهویة) و وطنی را اشغال کرده‌اند که مهد ادیان الهی و مسیحیت است (یحتلُّ کتابَ المجدلیة) (بودویک، ۲۰۰۶م: ۱۷۵).

رمزگشایی از نمادهای اشغالگران در شعر عزالدین مناصره ۱۳

در ابیات فوق تکرار واژه وقواق دلالت واضحی بر تأکید شاعر بر غاصب بودن اشغالگران دارد آنان متجاوزانی هستند که قبل از سیطره بر سرزمین، صاحبانش را گرفتار بی هویتی می‌کنند و آنان را از معنویت دور می‌سازند و با نفوذ بر عقل و خردها بهتر و آسان‌تر می‌توانند بر آنها چیره شوند. این دلالت وقتی پررنگ‌تر می‌شود که شاعر از فعل مضارع «یحتلّ» که بر استمرار اشغال توسط این دزدان دلالت دارد، استفاده می‌کند، شاعر در ادامه‌ی این قصیده اذعان دارد که تنها خانه و کاشانه‌ی شاعر توسط وقواق (اشغالگر) اشغال نشده بلکه آوازهای فلسطینی که جزئی از میراث اوست نیز نا زیبا و زشت گشته‌اند زیرا پرنده‌ی وقواق آن‌ها را از بین برده و جسم و روح شاعر از این حادثه‌ی دردناک خسته شده است:

يسرق الوقواق من آهاتنا الرّعدَ المجلجل

و الأغاني (المناصرة، ۲۰۰۱م: ۸۱۰)

ترجمه: فاخته از بانگ‌های شادی ما صدای رعد لرزان و ترانه‌ها را می‌دزدد. شاعر در ادامه‌ی قصیده از این که هویت آوارگان فلسطینی در کشورهای دیگر به سبب حضور وقواق در معرض نابودی قرار گرفته، ابراز نگرانی می‌کند:

لا ظريفَ الطول

داواني

و لا جفرا

....

عشش الوقواق في تلك الأغاني المزمّنة (همان: ۸۱۱)

ترجمه: (هیچ‌یک) از آوازهای ظریف الطول و جفرا مرا درمان نکردند. فاخته در آن ترانه‌های قدیمی آشیانه کرده است.

«جفرا» و «ظریف الطول» از آوازهای مشهور فلسطین و نشانی از میراث و فرهنگ دیرینه‌ی آن دیار است. مناصره می‌پندارد که آوازهای فلسطینی که به آن‌ها تعلق دارند از دردهایش نمی‌کاهند. شاعر «تاکید می‌کند که دشمن صهیونیست که با رمز پرنده‌ی وقواق به آن اشاره نموده، بسیاری از آثار سرزمین فلسطین را تغییر داده است تا جایی

که تلاش کرده میراث ملی فلسطین را بدزدد و آن را جعلی نشان بدهد و ترانه‌های محلی که به جغرافیا شهرت دارند از تجاوزات او در امان نمانده‌اند» (عبیدالله، ۲۰۰۶م: ۱۰۶). عزالدین مناصره در قصیده‌ی «عاصفة من فلفل أكل» اشتیاق زیادی به بازگشت به وطن از خود نشان می‌دهد، اما از این بازگشت احساس ناامیدی می‌کند:

حين ركبتُ الناقةَ أفصدُ أسوار حداثتهم

في أعشاش الوقواق

أشهدُ أنّي كنتُ فتىً مَمصُوصَ العود. (المناصرة، ۲۰۰۱م: ۷۲۵)

ترجمه: هنگامی که به قصد حصارهای باغ‌هایشان بر شتر سوار شدم در آشیانه‌های فاخته به چشم دیدم که من مردی ضعیف و منعطف هستم. او بین خود و یاران بر جای مانده در وطنی که وقواق در آن لانه گزیده دیواری را می‌بیند از اینرو با جمله‌ی «كنتُ فتىً مَمصُوصَ العود»، خود را تهی از امید به بازگشت به وطن می‌بیند.

عشق به وطن در تمام شریان‌های وجود شاعر رخنه کرده است، اما اشغالگران که از جایی دیگر آمده‌اند و با سرزمین او بیگانه هستند هرگز حرف شاعر را نخواهند فهمید و در قصیده‌ی «لن يفهمني أحدٌ غيرَ الزيتون» به این موضوع اشاره می‌کند:

و لن يفهمني أحدٌ غيرَ الزيتون البري الكنعاني

لن يفهمني الوقواق (همان، ۳۶۰).

ترجمه: تنها زیتون بیابانی کنعانی مرا درک خواهد کرد. هرگز فاخته مرا درک نخواهد کرد.

شاعر واژه‌ی زیتون را که ریشه در خاک کنعان (فلسطین) دارد در برابر وقواق به کار می‌برد تا اصالت فلسطینی خود را گوشزد کند و بگوید که تنها کنعانی است که می‌تواند به فلسطین عشق بورزد.

عزالدین مناصره در سروده‌ی «دلیلة الغزیه» به وعده‌های عملی نشده توسط آمریکا و انگلیس که به دنبال آن سرزمین فلسطین تحت اشغال حکومت یهود درآمد اشاره می‌کند (أین الوعدُ المقطوعُ من الشجرة). وقواق در این سروده که رمز اشغالگران است

رمزگشایی از نمادهای اشغالگران در شعر عزالدین مناصره ۱۵

وطن او را به اسارت خویش درآورده و در خانه‌ای که با زور از صاحبانش گرفته زنان را اسیر و در حق آن‌ها ستم روا می‌دارد:

يا أشباح الديجور

جئتُ إليكم من وطن مأسور

...

أين الوعد المقطوع من الشجرة

أين صراخ المسبيات المأسورات

في عُشِّ الوقواق (همان: ۱۸۵-۱۸۴)

ترجمه: ای کابوس‌های تاریکی! از سرزمینی گرفتار اسارت نزد شما آمده‌ام. وعده‌ی جدا شده از درخت کجاست؟ فریاد زنان گرفتار و اسیر در لانه‌ی فاخته کجاست؟

غول

غول یکی دیگر از نمادهای اشغالگران در اشعار عزالدین مناصره است. این واژه در لغت به معنای موجودی است که انسان را هلاک می‌کند (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ذیل واژه‌ی «غول»).

گفتنی است که ارتباط بین نماد غول و اشغالگران در شعر عزالدین مناصره این است که اشغالگران، ملت تنها و بی‌یاور فلسطین را با بی‌رحمی از بین برده‌اند. همانطور که غول، مردمی را که در بیابان، تنها هستند به هلاکت می‌رساند. در سروده‌ی «کیف رقصت أمّ علی النصراویة» واژه‌ی «غول» نماد اشغالگری است که به سرزمین و وطن شاعر حمله‌ور شده و با وحشی‌گری، همه‌ی دارایی فلسطینیان را به تاراج برده است:

الغول الأسود أشعل غاباتي

النجم الساطع صادر غلاتي

خلعوا أشجار الدّير (المناصرة، ۲۰۰۱م: ۳۹۵)

ترجمه: دیو سیاه جنگل‌هایم را شعله‌ور ساخت. ستاره‌ی درخشان غلاتم را مصادره نمود. درختان صومعه را از ریشه درآوردند.

از جمله‌های «أشعلَ غاباتِ»، «صادرَ غلّاتی» و «خلعوا أشجارَ الذّیر» چنین برمی‌آید که این غول، متجاوز و تازه واردی است که دشت‌های سرسبز فلسطین را به آتش کشیده، محصولاتش را دزدیده و بدتر از آن این‌که نشانه‌های ادیان آسمانی را نیز ریشه‌کن کرده است. نکته‌ی مهم‌تری که از جمله‌های مذکور فهمیده می‌شود آن است که شاعر از کانال آن‌ها، هویت فلسطینیان را ثابت می‌کند؛ بدین صورت که فلسطین قبل از حضور اشغالگران به انسان‌هایی تعلق داشته که از دیر زمان در آن می‌زیستند. این سرزمین دارای گذشته‌ی پر شکوهی است که آثار و بقایای ادیان الهی به وفور در آن دیده می‌شود.

شاعر با افزودن صفت سیاه به غول بر مخوف بودن این موجود مهلک می‌افزاید و همچنین با ترکیب وصفی «النجم الساطع^۳» به شیوه‌ای کنایه آمیز این نکته را گوشزد می‌کند که این غول، دزدی است که با چراغ آمده تا محصول بهتری را غارت کند. وی در ادامه‌ی اشعار خود به بدخواهی و کینه‌توزی این غول متجاوز اشاره می‌کند و به فلسطینیان هشدار می‌دهد که بیگانگان علاوه بر تصرف سرزمین و محو آثار گذشته‌ی آن در صدد رخنه و نفوذ بر روح و اندیشه‌ی فلسطینیان نیز هستند؛ با این هدف که بتوانند ریشه‌های عشق، وطن پرستی، غیرت و اخلاص را در آنان بخشکانند:

ها

نثرو السمَّ علی الأثمار

خافوا أن یشرق شجرُ الليمون (همان).

ترجمه: هان بر رودها سم پاشیدند ترسیدند که درخت لیمو سر برآورد.

مناسره نماد غول را در قصیده‌ی «یا أخضر...إنهم یتربصون بک» برای بیان ماهیت بی‌رحمی و درنده‌خویی اشغالگران به کار می‌برد. وی در این قصیده از واژه‌ی «غیلان» - جمع غول - استفاده می‌کند تا قساوت آنان را بیشتر به تصویر بکشد. در این ابیات غول‌ها دسته جمعی بر بچه‌ها حمله‌ور می‌شوند و انسان‌های بی‌دفاع را از بین می‌برند:

رأی الغیلانَ یغنون لمشهدِ قتل

یتقدّمُ أحد الحراس لیخلعَ عینی طفل

رمزگشایی از نمادهای اشغالگران در شعر عزالدین مناصره ۱۷

ثمَّ يَجِيءُ الأَخْرُ يَفْتَحُ نَفْقَا

شلال دمّ في جبهة طفلٍ آخر (المناصرة، ۲۰۰۱م، ۳۱۷)

ترجمه: (کودک) دیوها را دید که در صحنه‌ی یک قتل آواز می‌خوانند. یکی از نگهبانان جلو می‌آید تا دو چشم کودکی را از حدقه درآورد. سپس دیگری در حالی که راهی را می‌گشاید می‌آید یعنی آبشار خون در پیشانی کودکی دیگر.

عبارت‌های «يخْلَع عَيْنِي طفلاً»، «يفتح نفقا» و «شلال دم» حاکی از ارتکاب جنایت‌های سربازان اسرائیلی دارد که شاعر با نماد غول‌ها از آنان یاد کرده است. از جمله‌ی «يغنون لمشهد قتل» نیز شدت سنگدلی این اشغالگران فهمیده می‌شود؛ چراکه بعد از قتل و کشتار بی‌گناهان به رقص و پایکوبی مشغول می‌شوند و آواز شادی سر می‌دهند.

سازش با اشغالگران در اندیشه‌ی شاعر مقاومت، عزالدین مناصره جایی ندارد وی بر این باور است که مقاومت، یگانه راه نجات سرزمین فلسطین است، لذا در سروده‌ی «جفرا أرسلت لي داليه... و حجارة كريمة» فلسطینیان را به مبارزه دعوت می‌کند و مسئولیتی را که در قبال وطن بر دوش دارند به ایشان یادآور می‌شود و از آنان می‌خواهد که غول حاکم بر سرزمین‌شان را از پای درآورند:

أرخئ سهامي، قلت: يموتُ القتالُ بالقهرِ المكبوت

من لم يخلع عين الغول الأصفر... تبلعه الصحراء. (همان: ۳۷۷)

ترجمه: نیزه‌ام را سست کردم و پایین آوردم، گفتم: قاتل با خشم فرو خورده می‌میرد. هرکس چشم دیو زرد را از حدقه بیرون نیاورد، صحرا او را فرو می‌برد.

قابل ذکر است که شاعر برای این غول صفت زرد را می‌آورد، زیرا رنگ زرد رنگ پاییز و پایان سرسبزی و بالندگی و حیات است. بنابراین غول زرد در این سطرهای شعری نماد دشمن ضعیفی است که با کارزار و مقاومت می‌توان او را از بین برد.

شاعر با جمله‌های «أرخئ سهامي» و «يموتُ القتالُ بالقهرِ المكبوت» افرادی را که می‌پندارند مقاومت فایده‌ای ندارد و تن به سازش می‌دهند افراد ضعیف و بی‌اراده‌ای می‌بیند که مسئولیت خطیر و مهم خود را از یاد برده‌اند؛ از این‌رو به دنبال این جمله‌ها

می‌گوید: «هر کس چشم غول زرد را از حدقه بیرون نیاورد، صحرا او را می‌بلعد.» وی صریحا به آنان متذکر می‌شود که باید وارد عرصه‌ی کارزار با این غول بشوند و گرنه هلاکت و نابودی سرنوشت محتوم آن‌هاست.

روم

امپراطوری روم باستان از بزرگ‌ترین و قدرتمندترین دولت‌های جهان بود که در ابتدا شکوه و تمدن بسیاری داشت و بر بسیاری از مناطق جهان؛ مثل اروپا و آسیا حکومت می‌کرد، اما بعدها فساد و خشونت در جوامع تحت سلطه‌ی روم رواج یافت. زمانی که مسیحیت ظهور کرد امپراطوری روم این دین را نپذیرفت. نرون از پادشاهان ستمگر روم بود که در حق مسیحیان، ستم‌های فراوان روا داشت و دستش به خون بسیاری از آنان آلوده گشت (ن.ک: گیون، ۱۳۷۰ش: ۳۵۸-۳۴۷).

عزالدین مناصره از سابقه‌ی قدرت و ستمگری که امپراطوری روم در تاریخ داشته است، بهره برده و از آن به عنوان نماد برای اشغالگران استفاده کرده است. در سروده‌ی «قفا نبک» روم همان اشغالگران صهیونیسم هستند که یکباره سرزمین فلسطین را تصرف نکردند و بعد از اشغال نیز، قصد بازگشت ندارند و با نیت نیکی کردن به ملت فلسطین هم به آنجا قدم نگذاشته‌اند:

الروم لا یأتون

إلا إذا ظلّوا

كالرمل كالطاعون

في العشب قد حلّوا

هل جاء محتلّ

کي یمنح الليمون

لشاعرٍ مطعون (المناصرة، ۲۰۰۱م: ۳۷).

ترجمه: رومی‌ها نمی‌آیند مگر هنگامی که باقی بمانند. مثل شن مثل طاعون در علف اقامت گزیدند. آیا اشغالگر آمده است تا به شاعر زخم خورده لیمو ببخشد؟

رمزگشایی از نمادهای اشغالگران در شعر عزالدین مناصره ۱۹

شاعر حضور اشغالگران در سرزمین فلسطینی را ناگهانی و بدون مقدمه نمی‌داند. وی با تشبیهات (کالرمل و کالطاعون) بیان می‌کند که آنان با مقدمات از پیش تعیین شده و با مکر و حيله و به طور تدریجی خود را در بین مردم فلسطین جای دادند. شن، آرام و نرم و بی‌سر و صدا وارد می‌شود و بیماری طاعون نیز ناگهان شایع می‌شود و وقتی در جسم بیمار جای گرفت به او مهلت درمان نمی‌دهد و دیری نمی‌پاید که تعداد زیادی قربانی بر جای می‌گذارد.

از جمله‌های «فی العشب قد حلّوا» و «الروم لا یأتون إلّا إذا ظلّوا» استفاده می‌شود که اشغالگران در جای جای خاک فلسطین و در ذره ذره وجود آن جای گرفته‌اند و آنان نیامده‌اند که بروند بلکه می‌خواهند برای همیشه بمانند. با توجه به جمله‌های «هل جاء محتلّ، کي ینحّ الليمون، لشاعر مطعون» و با در نظر گرفتن اسلوب استفهام انکاری به کار رفته در آن و همچنین واژه‌ی لیمو که رمز اخلاص در عشق است در می‌یابیم که اشغالگران برای محبت کردن به فلسطینیان به سرزمین آن‌ها قدم نگذاشته‌اند و مرهمی بر زخم‌های فلسطینیان نیستند بلکه خود عامل رنج و درد هستند.

شاعر در ادامه‌ی این قصیده با استفاده از داستان خیانت روم به امرؤالقیس و اهدای لباس مسموم از جانب قیصر به او به خیانت و وعده‌های دروغین آمریکا و انگلیس به فلسطینی‌ها که منجر به ایجاد حکومت بی‌هویت اسرائیل شد اشاره می‌کند. در این مرحله امرؤالقیس معاصر (فلسطینی) شکست خورده‌ای است که سرزمینش را با دسیسه‌ها از دست او گرفته‌اند:

یا أیها المهزوم

قلنا: تخونُ الروم

و أنت لا تدری

فی ثوبك المسموم (همان: ۳۹)

ترجمه: ای شکست‌خورده! گفتیم: روم وقتی که تو باخبر نیستی که لباست به زهر آغشته است، خیانت می‌کند.

امرؤالقیس برای یاری خواستن جهت انتقام پدرش از بنی اسد به قیصر روم پناه برد،

اما هنگام بازگشت، لباسی زربفت آغشته به زهر به او هدیه کرد و وقتی آن را پوشید، مرد و «ذوالقروح» لقب گرفت (الإصفهانی، ۱۹۹۲م ۹/۹۷).

روم در قصیده‌ی «حصار قرطاج» نمادی از ابرقدرت‌هاست که صهیونیسم را در جهت اشغال فلسطین یاری نمودند و با عمل نکردن به وعده‌هایی که به فلسطینیان داده بودند به آن‌ها خیانت کردند:

نحاول ملکا و قد لا نموت

بثوب السموم الذي أرسلته لنا الروم (المناصرة، ۲۰۰۱م: ۶۴۲).

ترجمه: برای پادشاهی تلاش می‌کنیم و شاید به وسیله‌ی لباس زهرآگینی که روم برای ما فرستاده است، نمیریم.

شاعر در جمله‌های (قد لا نموت، بثوب السموم الذي أرسلته لنا الروم) باز هم با اشاره به لباس آغشته به زهری که قیصر روم به امرؤالقیس هدیه کرد بر این باور است که ملت فلسطین با توطئه‌های مسموم ابر قدرت‌ها از پا در نمی‌آیند. آنان پیوسته به دنبال بازگرداندن مجد و عظمت گذشته‌ی خود هستند و در این مسیر خسته نمی‌شوند (نحاول ملکا).

«روم در تاریخ عربی و به ویژه در تاریخ امرئ القیس از یک طرف متمدن و قدرتمند و از طرف دیگر حيله‌گر و خیانت‌کار است. عزالدین مناصره بر اساس دلالت روم بر مرجع تاریخی‌اش که قدرت و حيله را یک جا دارد روم را به عنوان نمادی از آمریکا و بریتانیا به کار برده که بر سیاست جهانی حکومت می‌کنند» (وعدالله، ۲۰۰۵م: ۱۴۸).

وی در ادامه قصیده، به هم‌وطنان خود، گوشزد می‌کند که بیگانگان برای گرفتن هویت آنان، از هر راه ممکن وارد می‌شوند:

خلقك روم، حوالبك روم و في الماء روم

و في الشاي روم

في الصحافة روم و في كُتب الجامعات

في أسيرة زوجاتنا في البيوت (المناصرة، ۲۰۰۱م: ۶۴۳-۶۴۲).

رمزگشایی از نمادهای اشغالگران در شعر عزالدین مناصره ۲۱

ترجمه: روم (همه‌جا) پشت سر تو، اطراف تو، در آب و چای در مطبوعات و کتاب‌های دانشگاه‌ها در حالت چهره‌های همسرانمان در خانه‌ها هست. این شاعر آوارهی فلسطینی به نفوذ غرب در همه‌ی امور سیاسی، اقتصادی، فکری و فرهنگی ملل زیر سلطه هشدار می‌دهد. استفاده از ظرف‌ها و جار و مجرورهای «خلف»، «حوالی»، «فی الماء»، «فی الشای»، «فی الصحافه»، «فی کتب الجامعات»، «فی أسرة زوجاتنا» و «فی الیبوت» بیان‌کننده‌ی این واقعیت دردناک است که شاعر به نیکی از آن آگاه است.

عزالدین مناصره در قصیده‌ی «توفیعات مجروحة إلی السیده المیجنا» از واژه‌ی «روما» که همان حکومت روم است به عنوان نماد ابرقدرت‌هایی که تاریخ، شاهد کشتار و خیانت آن‌هاست استفاده می‌کند:

لقد بعتمونی لروما و قلم: لِمَاذَا السکوت

لقد بعتمونی لِقَاتِلَةِ الْأَنْبِيَاءِ (همان: ۲۴۸)

ترجمه: حقیقتاً مرا به روم فروختید و گفتید: چرا سکوت می‌کنید. حقیقتاً مرا به قاتل پیامبران فروختید.

وی سران عرب که از فلسطینیان حمایت نکرده‌اند را مخاطب قرار داده و با عبارت «بعتمونی لروما» آشکارا اعلام می‌کند این سران، حامی ابرقدرت‌ها و پشتیبان غرب و اشغالگران هستند؛ سپس در جمله‌ی «بعتمونی لِقَاتِلَةِ الْأَنْبِيَاءِ» از ماهیت این قدرتمندان پرده برمی‌دارد. آنان مثل اجداد گذشته‌ی خود که پیامبران را می‌کشتند کمر به قتل فلسطینیان بی‌گناه بسته‌اند.

نتایج

از آنچه در این مقاله گفته شد، می‌توان به این نتایج رسید:

۱- عزالدین مناصره یک شاعر فلسطینی است که با وجود زندگی در غربت و تبعید، خود را از مسائل فلسطین و گرفتاری‌های مردم آن جدا نمی‌بیند و با زبان نماد، ستم‌های اشغالگران بر این ملت مظلوم را بیان می‌کند.

۲- استفاده از رمز یکی از بهترین ابزارهایی است که عزالدین مناصره آن را به کار گرفته تا مخاطب شعر خویش را وادار به تفکر در مفاهیم نهفته‌ی آن‌ها نماید؛ به گونه‌ای که پی بردن به بسیاری از نمادهای او بدون شناخت زوایای پنهان قصیده، کار آسانی نیست.

۳- عزالدین مناصره نمادهای متنوعی را جایگزین اشغالگران نموده است تا بیشتر بتواند شرارت‌ها و ستم‌های صهیونیست‌ها را توصیف کند. گوناگونی نمادهایی مثل: «الذئب»، «الوقواق»، «الأفعی»، «الخنزیر» و «روم» دلیل این سخن است.

۴- عزالدین مناصره با بکارگیری نام حیوانات در شعر خود به عنوان نماد اشغالگران، علاوه بر بیان تنفر خود از آن‌ها ماهیت دشمنان سرزمینش را افشا می‌کند و بدین ترتیب وقایع مربوط به این سرزمین را آن‌طور که هست، منعکس می‌کند و اجازه نمی‌دهد قضیه‌ی اشغال فلسطین توسط صهیونیسم به گونه‌ای دیگر معرفی شود.

۵- نمادهای به کار رفته در شعر مقاومت عزالدین مناصره نشان می‌دهد که وی دارای درک و فهم والایی از مفهوم مقاومت فلسطین است و مسأله‌ی اشغال فلسطین یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های فکری اوست.

پی نوشت

۱- محمد عزالدین مناصره، شاعر معاصر فلسطینی در سال ۱۹۴۶م، در روستای بنی نعیم از شهر الخلیل در فلسطین متولد شد. بعد از پایان تحصیلات متوسطه در سال ۱۹۶۴م، وطن خود را به مقصد قاهره ترک کرد و در ۱۹۶۸م، در رشته‌ی زبان عربی و علوم اسلامی در مقطع لیسانس فارغ التحصیل شد و در سال ۱۹۸۱م، در رشته‌ی نقد و ادبیات تطبیقی از دانشگاه صوفیا به درجه‌ی دکترا رسید و در دانشگاه فیلادلفیا در اردن درجه‌ی استادی را به‌دست آورد (المناصره، ۲۰۰۷م: ۵۶۷). وی اولین قصائد خود را در دوازده سالگی سرود. قصائد او در ابتدا به سبک کلاسیک و متأثر از شاعران بزرگ فلسطینی، ابوسلمی، ابراهیم طوقان و عبدالرحیم محمود بود، اما از ۱۹۶۲م به بعد با شاعران بزرگی مثل السیاب، البیاتی، صلاح عبدالصبور، خلیل حاوی و ادونیس آشنا شد و در نتیجه شعر معاصر را تجربه کرد و در دهه‌ی شصت، قصائد او در مجلات فلسطین، لبنان و مصر انتشار یافت (رضوان، ۱۹۹۹م: ۲۴۹). پس از ترک فلسطین، رژیم

رمزگشایی از نمادهای اشغالگران در شعر عزالدین مناصره ۲۳

اشغالگر صهیونیسم به او اجازه‌ی بازگشت به وطن را نداد و از آن به بعد در کشورهای مصر، لبنان، بلغارستان، الجزائر و اردن به سر برد، اما با وجود زندگی در تبعیدگاه‌های مختلف، همواره خود را یک فلسطینی می‌داند (صالح القصیری، ۲۰۰۶م: ۲۱۳ و رزوقه، ۲۰۰۸م: ۳۵۶).

2- Coucou

۳- ستاره، یکی از نشان‌های صهیونیسم، است.

منابع و مآخذ

- القرآن الکریم.
- کتاب المقدس.
- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۰۵ه.ق)، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزة.
- ابوشاور، سعدی (۲۰۰۳م)، تطور الاتجاه الوطنی فی الشعر الفلسطینی المعاصر، الأردن، المؤسسة العربیة للدراسات و النشر، الطبعة الأولى.
- احمد خلیل، خلیل (۱۹۹۵م)، معجم الرموز (عربی، فرنسی، انکلیزی)، بیروت، دار الفکر اللبنانی، الطبعة الأولى.
- اسماعیل، عزالدین (۲۰۰۷م)، الشعر العربی المعاصر-قضاياها و ظواهره الفنية و المعنویة-دارالعودة، بیروت، د. ط.
- الإصفهانی، ابو الفرج (۱۹۹۲م)، الأغانی، بیروت، دار الکتب العلمیة، الطبعة الثانية.
- البستانی، بطرس، دائرة المعارف (قاموس عام لكل فن و مطلب)، بیروت، دارالمعرفة، د.ت.
- بودویک، محمد (۲۰۰۶م)، شعرعزالدین المناصرة بنیاته، إبدالاته و بعده الرعوی، عمان، دار مجد لاوی للنشر و التوزیع، الطبعة الأولى.
- الجیوسی، سلمی خضراء (۲۰۰۷م)، الإتجاهات و الحركات فی الشعر العربی الحدیث، ترجمة؛ عبد الواحد لؤلؤة، بیروت، الوحدة العربیة، الطبعة الثانية.
- رزوقه، یوسف (۲۰۰۸م)، عزالدین المناصرة شاعر المكان الفلسطینی الأول، عمان، دار مجد لاوی للنشر و التوزیع، الطبعة الأولى.
- رضوان، عبدالله (۱۹۹۹م)، إمرؤ القیس الکنعانی (قراءات فی شعر عزالدین المناصرة)، عمان، المؤسسة العربیة للدراسات و النشر، الطبعة الأولى.
- صالح القصیری، فیصل (۲۰۰۶م)، بنیة القصیدة فی شعر عزالدین المناصرة، عمان، دار مجد لاوی للنشر و التوزیع، الطبعة الأولى.

٢٤ نقد ادب معاصر عربي

- عبود شراد، شلتاغ (٢٠١٠م)، مدخل إلى النقد الأدبي الحديث، عمان، دار مجد لاوى للنشر و التوزيع، الطبعة الأولى.
- عبيد الله، محمد حسين (٢٠٠٦م)، شعرية الجذور (قراءات في شعر عزالدين المناصرة)، عمان، دار مجد لاوى للنشر و التوزيع، الطبعة الأولى.
- فتوح احمد، محمد (١٩٧٨م)، الرمز و الرمزية في الشعر المعاصر، القاهرة، دار المعارف، الطبعة الثانية.
- القبط، عبد القاهر (٢٠٠١م)، في الأدب العربي الحديث، القاهرة، دار غريب.
- المناصرة، عزالدين (٢٠٠١م)، الأعمال الشعرية، عمان، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، الطبعة الخامسة.
- ----- (٢٠٠٧م)، جمرة النص الشعري (مقاربات في الشعر و الشعراء و الحدائث و الفاعلية)، عمان، دار مجد لاوى للنشر و التوزيع، الطبعة الأولى.
- الميداني، ابو الفضل (٢٠٠٣م)، مجمع الأمثال، شرح و تحقيق؛ فُصِّى الحسين، بيروت، دار و مكتبة الهلال.
- وعداالله، ليديا (٢٠٠٥م)، التناص المعرفي في شعر عزالدين المناصرة، عمان، دار مجد لاوى، الطبعة الأولى.
- يعقوب، اميل بديع (١٩٩٥م)، موسوعة أمثال العرب، بيروت، دار الجيل.
- دهخدا، على اكبر (١٣٦٥هـ.ش)، لغت نامه دهخدا، مؤسسه لغت نامه دهخدا.
- گيون، ادوارد (١٣٧٠هـ.ش)، انحطاط و سقوط امپراطورى روم، ترجمه؛ فرنسيس شادمان، شركت انتشارات علمى و فرهنگى، چاپ دوم.
- ولك، رنه، وارن، أوستن (١٣٧٣ هـ.ش)، نظريه ادبيات، ترجمه؛ ضياء موحد و پرويز مهاجر، تهران، انتشارات علمى فرهنگى.
- Harnby, A.S, Oxford advanced Dictionary, Oxford university press, 2005.

رموز المحتلين في شعر عزالدين المناصره

محسن سيفي^١

روح الله صيادي نژاد^٢

فرحناز شريعت^٣

الملخص

من مميزات الشعر العربي المعاصر خاصة شعر المقاومة الفلسطينية، كثرة استخدام الرموز فيه و الشعراء بتوظيفها يعبرون عن آرائهم و أفكارهم بصورة خفية. عزالدين المناصرة، الشاعر الفلسطيني المعاصر استخدم هذه التقنية الفنية ليصور للمتلقى الظلم الذي بلغ مداه على الأرض المحتلة ضد الشعب البريء و بهذا الأسلوب، يدين جرائم المحتلين في فلسطين. هذه المقالة تسلط الضوء على الرموز التي و ظّفها هذا الشاعر الفلسطيني المشتدّ بديلاً عن شخوص المحتلين و يقوم بالكشف عنها عبر المنهج الوصفي و التحليلي. من المستتب أنّ الشاعر عزالدين المناصرة يوظف رموزاً كالأفعى، و الذئب، و الخنزير، و الوقواق، و... للإفشاء عن هوية الكيان الصهيوني الأجنبي و لتنديد كيان الاحتلال و ظلمه. و لا يسمح أن تُعرض قضية احتلال فلسطين بيد الصهاينة و ظلمهم في حق الشعب الفلسطيني خلافا لواقعها.

الكلمات الرئيسية: الشعر الفلسطيني المعاصر، عزالدين المناصره، الرمز، المحتلون.

١- أستاذ مساعد في اللغة العربية و آدابها بجامعة كاشان

٢- أستاذ مساعد في اللغة العربية و آدابها بجامعة كاشان

٣- خريجة ماجستير في اللغة العربية و آدابها